پاسخ به اشکال

- الف) عدم امکان رویت هلال؛ طبق مبنای لزوم قابلیت رؤیت هلال
- ب) مبنای کفایت وجود هلال در افق و خروج ازتحت الشعاع: فاصله خروج قمر ازتحت الشعاع و غروب آن، حداقل بیست دقیقه است، لذا قطعاً در تمام بلاد هلال بالای افق بوده

الف) عدم امکان رویت هلال؛ طبق مبنای لزوم قابلیت رؤیت هلال

23:14

اما مطالب فقهی؛ حال که طلوع و غروبها یکی نیست، درصورتیکه مبنای شروع ماه قمری برای منطقه، وجود ماه در آسمان باشد...؛ در اینجا دو-سه کلمه به جای هم به کار رفته است. وجود، رؤیت هلال، تولد هلال، در آسمان باشد، معادل هم نیستند. خیلی تفاوت میکنند. مثالی که ایشان زدند این بود: در پانزدهم دی ماه در قم شب اول ماه خواهد بود، اگر تولد هلال هفده و هشت دقیقه باشد - هفده و نه دقیقه در قم غروب است - یک دقیقه به غروب مانده است. خُب در اینجا که هلال قابل رؤیت نیست. یعنی تولد هلال، سبب میشود که در بالای افق یک دقیقه، ماه داشته باشیم. اما اگر بگویید باید قابل رؤیت باشد، به اتفاق همه، ارتفاع هلالی که در یک دقیقه ای از افق قرار گرفته، کاری نمیکند که آن را قابل رؤیت کند. البته شرائط هم فرق میکند.

 میخواهم بگویم صرف تولد و صرف اینکه بالای افق هلال باشد کافی نیست. جلوتر عرض کرده بودم. برخی میگویند هلال باید در افق بلد طوری باشد که قابل رؤیت متعارف باشد. اینکه در یک دقیقه نیست. مخصوصاً اگر دائره افق را با این خط مقسم در نظر بگیریم، تفاوتهایی در زمان کل دائره افق با افق ترسی و امثال آن را دوباره ملاحظه کنید.

آیا وجود هلال یا وجود قمر بالای افق کافی است یا نه؟ من از فرمایشات حاج آقا (بهجت) به این صورت استفاده کردم که مبنای فقهی ایشان همین بود. یعنی ما به هر وسیلهای علم پیدا کنیم که در وقت غروب قم، بالای افق هلال باشد، کافی است. و حال اینکه این مبناء را خیلی ها به این صورت نمیپذیرند. تصریح میکنند. لذا ایشان به تلسکوپ قائل بودند. با این مبنایشان کاملاً موافق بود. میگفتند تلسکوپ چه کار میکند؟ تلسکوپ به ما میگوید که هلال بالای افق است. در قم بالای افق هلال هست. ما بیشتر از این نمیخواهیم. اما دیگران تصریح میکنند و میگویند اگر علم هم داشته باشیم که هلال بالای افق هست اما شرائط ارتفاع آن بهگونهای است که امکانیت رؤیت ندارد، فایده ندارد.

ب) مبنای کفایت وجود هلال در افق و خروج ازتحت الشعاع: فاصله خروج قمر ازتحت الشعاع و غروب آن، حداقل بیست دقیقه است، لذا قطعاً در تمام بلاد هلال بالای افق بوده

در اینجا مطالبی که متفرع شد، به این صورت است: در تنکابن شب اول ماه نیست، چون غروب شده بود و تولد هلال نشده بود. آن جا ماه ثابت نمی‌شود. مبنا چیست؟ وجود ماه در آسمان. خب اگر می‌گویید وجود ماه در آسمان میزان است، این کلمه تولد دو اصطلاح دارد که مدام به جای هم به کار می‌رود. یکی به‌معنای عبور از مقارنه است. یک لحظه است که از مقارنه در می‌شود. این خوب است؛ می‌توانیم قشنگ برای آن حرف بزنیم. اما اگر بگوییم تولد ماه به‌معنای خروج قمر از تحت‌الشعاع است که قابل رؤیت باشد، برای این خروج، لحظه می‌گویند. اما طبق ضوابطی که چه قدر سر آن اختلاف است. مرحوم آقای تهرانی در مراسلات فرمودند: «مما یستحیل»؛ گفتند اصلاً محال است شما بتوانید لحظه خروج ازتحت الشعاع را محاسبه کنید. خواجه چقدر زحمت کشیده، دیگران چقدر زحمت کشیده‌اند، اما در نهایت عبارت ایشان این بود که محال است تا بتوانید ضابطه دقیقی ارائه بدهید که با نفس الامر مطابق باشد.

بنابراین اگر منظور از تولد، خروج از تحت‌الشعاع است، نکته این است که؛ درست است که طبق یک ضابطه ای هلال در قم متولد شد، در تنکابن غروب شد و هلال متولد نشده بود، اما در تنکابن هم قطعاً بالای افق هلال داشتیم. چرا؟ چون مدتی است که شمس غروب کرده. بالای افق بودن هلال به این است که شما می‌گویید یک دقیقه متولد شود. اگر مقارنه منظور باشد که آن میزان نیست. تولد به این معنا که قابل رؤیت شود، این هم می‌گوییم بالای افق باشد، با این چند لحظه فاصله، چون خیلی بود که مقارنه شده بود، قمر از غروب شمس فاصله داشت.

حال برگردیم؛ «اگر مثلاً در پانزده دی ماه در ساعت هفده و هشت دقیقه - هفده و نه دقیقه در قم غروب است - هلال ماه متولد شود، آن شب در قم شب اول ماه خواهد بود». اینجا اگر بخواهیم صرفا بگوییم در وقت غروب یک دقیقه هلال متولد شده داریم، یعنی چقدر بعد از آن ماه غروب میکند؟ غروب شمس هفده و نه دقیقه بود. هفده و هشت دقیقه ماه متولد شد، خب ماه چه زمانی غروب میکند؟

شاگرد: چند ثانیه بعد از آن.

استاد: نه، اگر تولد مقارنه ای را میگویید، درست است. اگر تولد بهمعنای خروج از تحتالشعاع را میگویید، اینکه خیلی فاصله گرفته است. حدود نیم ساعت بعدش غروب میکند. حداقل بیست دقیقه بعدش غروب میکند. پس تولد هلال در هفده و هشت دقیقه، معنایش این است که اگر منظور از تولد، خروج ازتحت الشعاع باشد، هفده و هشت دقیقه غروب است، هفده و چهل دقیقه هم غروب ماه میشود. لامحاله است. راهی غیر از این ندارید. بنابراین وقتی در تنکابن غروب می شده، بالای افق ماه داشتند. ولو از تحتالشعاع به این معنا خارج نشده بود.

شاگرد: به آن هلال میگفتند؟

استاد: چون تعیین آن مستحیل است، از کجا میگویید؟ میخواهم «یستحیل» را عرض کنم. چون «یستحیل» دارد می گوید؛ چه بسا با یک ضابطه پایینتری بگوییم بله، هلال بوده. روی این ضابطه، تولد هلال نبوده. با یک ضابطه اخف و دقیقتری، هلال داشتیم. چرا این را عرض میکنم؟ چون در وقت غروب تنکابن وجود قمر بالا بوده؛ یعنی در تنکابن هم جرم قمر نسبت به غروب آن، مثلا بیست دقیقه - نیم ساعت بعدش بوده. لذا در آن جا هم قمر را داشتیم. طبق این ضابطه میگوییم غروب شد و نمیتوانستید ببینید. یک ضابطه دیگر میگوید در تنکابن هم میتوانستید ببینید.

ولی علی ای حال قم و تنکابن در این شریک هستند که وجود قمر را در بالای افق داشتند. جدول ها میگویند که اگر در قم خروج از تحتالشعاع هفده و هشت دقیقه باشد، غروب آن حداقل هفده و سی دقیقه میشود. حداقل متعارف برای رؤیت، بیست دقیقه است. همین زمان در تنکابن هم با این فاصله، غروب ـماه رخ میدهد؛ ولو خروج از تحتالشعاع هم نباشد. پس غروب ماه که فرقی نکرده و بالای افق بوده. اینها نکاتی است که باید در کلمه «وجود ماه»، «رؤیت هلال» و «تولد هلال» تفاوت بگذاریم.

> 32:37

شاگرد: تولد ماه، مد نظر فقها هست یا نه؟

استاد: عرض کردم دو اصطلاح تولد دارم. یک تولد این است که مرکز ماه به سطح تقاطع مرکز زمین و شمس. قبلاً هم عرض کردم؛ اقتران سطحی داشتیم و اقتران مرکزی. در اینجا اقتران مرکزی را میگویم. این یک جور تولد است. لحظهای هم هست. میگویند لحظه مقارنه روشن است و دقیق است و ریاضی است. هیچ کسی هم در آن مشکلی ندارد. خیلی ها میگویند امروزه که این قدر علم پیشرفت کرده چرا میگوییم نمیتوانیم آن را مشخص کنیم؟ بله، مقارنه ممکن است اما اینکه چه زمانی امکانیت رؤیت پیدا میکند مشکل است. «یستحیل» مرحوم آقای تهرانی در مرا سلات درست است. یعنی باز خیلی غامض است. پس این یک معنای تولد بود که بهمعنای مقارنه بود. یک تولد هم بهمعنای خروج ازتحت الشعاع است. یعنی ضخامت هلال و ارتفاع آن طوری باشد که قابل رؤیت باشد.

شاگرد: تولد آن وقتی است که از نقطه مرکزی بگذرد، و الّا دیگر معنا ندارد. چون وقتی از مرکز گذشت هلال در رشد است. اصطلاح تولد تنها در آن جا به کار میرود. بعدش که تولد نیست. ادامه بالا آمدن ماه است.

شاگرد۲: این دو تولد مانند انعقاد نطفه و وضع حمل است.

استاد: چند کتاب در رؤیت با تلسکوپ هست. سه-چهار در و نقد به هم دارند. در نرمافزار جامع فقه آمده است. الآن هم در کلمات و استفتائات زیاد میآید. میگویند ما قبول نداریم با صرف تولد هلال ماه داخل شود. عدهای دیگر میگویند چه اشکالی دارد.

شاگرد: روی اصطلاح علمی، تولد ماه آن لحظه است.

استاد: منظور من کاربرد واژه تولد، بین مفتین و باحثین بحث رؤیت هلال است. آن هم بین علماء شیعه، نه بعض اهلسنت. آنها هم به این صورت نمیگویند. عدهای میگویند ما تولد را قبول نداریم و به آن میتازند. عدهای در مقابل قبول داریم. منظور کسانی که میگویند قبول داریم، اصلاً معنای مقارنه نیست. چون میگویند اجماع مسلمین است بر اینکه صرف خروج قمر از تحتالشعاع میزان است. مرحوم مجلسی فرمودند یهود به این قائل هستند که به صرف خروج از مقارنه ماه شروع میشود. میگویند منظور از «لیس علی المسلمین الّا الرویة» این است که باید هلال داشته باشیم. «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهِلَّةِ»[1]، وقتی از مقارنه در میشود که هنوز هلال نیست.

بنابراین به تعبیر ایشان تولد هلال، نه تولد ماه جدید، مراد است. ماه جدید در یک لحظه شروع میشود. اما هلال او چه زمانی هلال میشود؟ باید هفت-هشت پارامتر را درنرم افزار داخلت بدهند، آن وقت آن را تعیین کنند. منظور من کاربرد آن است. اگر شما رفتوبرگشت های بین باحثین این فضا را ببینید، عدهای میگویند تولد هلال کافی است. عدهای میگویند تولد هلال کافی نیست. اینجا ممکن نیست منظورشان آن باشد. و لذا دو کاربرد را دارد. اگر در نرمافزارها بگردید میبینید.

---

[1] البقره ۱۸۹